

علوی:

به نام خداوند خورشید و ماه

بزد مهره در جام بر پشت پیل

زمین را تو گفתי بر اندود نیل

و اما این پنجشنبه ۲۷ آذرماه و در روزهای پایانی پاییز که آماده می شد روزها و شبها را به ننه سرما تحویل دهد. به این امید که تابلو رنگا رنگ پاییز را به بوم سفید و قله های پر برف زمستان بسپارد. در کتابفروشی دوست ادیب جناب حمید واحدی و گفتگو با استاد شاهنامه پژوه دکتر سجاد آیدنلو و با حضور جمعی از دوستان علاقه مند گرد هم آمدیم و ضمن گفتگوهای گوناگون ادبی دکتر آیدنلو در پاسخ یکی از دوستان پیرامون جام و کار برد آن در شعر فردوسی و دیگران چنین گفت که: جام کاربردهای گوناگونی داشته که در شاهنامه هم معانی متفاوتی بر آن مترتب است هنگام که گفته می شود جام بلورین جام زر و یا جام یاقوت یک نوع پیاله های باده نوشی بوده از جنس بلور یا طلا که یاقوت هم در آن به کار رفته. یک جام ویژه هم داریم به نام جام جهان بین که در شاهنامه ویژه کیخسرو است. آن هم پیاله ای ویژه شراب خوری بوده که کار کردی جادویی داشته و هر سال اول فروردین کیخسرو پس

از نیایش می توانست به آن نگاه کند و هرچه از نا بودنی ها و نهفته های دنیا را در داخل آن می دیده. که به آن جام جهان بین گفته می شده و در داستان بیژن و منیژه این کارکرد خود را نشان می دهد. بیژن که گم شده کیخسرو به پدرش می گوید نگران نباش نوروز که برسد آورده در او نگاه می کنم و او را خواهم یافت. و چنین می کند و چون در جام می نگیرد می بیند که بیژن در سیه چالی در توران زنده و اسیر است.

معادل آن را در ادب فارسی داری جام جم را هم داریم اینها دو جام هستند "جام جم و جام جمشید و البته جام جمشید مشهور تر است. بدین سبب که جم با جام، موسیقی درست می کند و جناس دارند. ولی جام کیخسرو سندش قدیمی تر است و در شاهنامه است. (در مورد این دو جام مقاله ای از دکتر آیدنلو در اینترنت و پرتال جامع علوم انسانی قابل دسترسی است که توضیحات مفصلی در این زمینه ارایه گردیده است) *

یک ترکیبی هم در این زمینه داریم که جزو مشکلات شاهنامه هم هست از سنت های جنگی مهره در جام کوفتن یا مهره در جام انداختن. در چند بیت شاهنامه پادشاه هنگامی که لشکر می خواهد آماده کند. مهره در جام می اندازد.

بزد مهره در جام بر پشت پیل

زمین را تو گفתי بر اندود نیل

که دو فرض بر آن می شود مطرح نمود. 1- یکی آنکه مهره گویی فلزی بوده که پادشاه با آن روی جام فلزی می کوبیده و صدای بلندی می داده و می تواند اعلام آماده باش برای لشکر باشد. 2- یا اینکه جام فلزی را که پادشاه در دست می گرفت داخل جام که آن هم فلزی بوده می انداخته و تکانش می داده و صدایش اعلام آماده باش برای لشکر بود. در سرا سر ادب فارسی تنها در شاهنامه به کار رفته و من جای دیگری نتوانستم بیابم.

و البته به عنوان پیاله هم فراوان به کار رفته است.

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست

اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است "حافظ"

یلدا و "چله"

و از دیگر مباحث این دیدار که در ادامه مطرح شد مسئله یلدا بود و کاربرد واژه "چله" که کمتر به کار رفته و در شعر شاعران فارسی از سنایی و مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو و... از یلدا در اشعارشان آورده اند و معروفترین آن همین شعر حافظ است که می گوید:

صحبت حکام ظلمت شب یلداست

نور ز خورشید جو بو که بر آید

یلدا به معنای زادن است و دون در سنت های باستانی این شب را شب تولد خورشید می دانسته اند در اصل این با واژه یلدا به معنی ولادت نام بر ده اند. و با ولادت حضرت عیسی مسیح شباهت ها و نزدیکی هایی دارد به ویژه که این واژه سریانی است. اما کلمه ی دیگری که به این شب می دهند، چله که من متوجه است که متداول شده است. اما اینکه چطور باید آن را از نظر ریشه شناسی چگونه بایستی تحلیل کرد؟ یکی این است که واژه چهل در زبان فارسی وقتی ها نسبت به آن اضافه می شود می شود چله مانند ده "دهه" هفت "هفته" سد س "سده" شکل تغییر یافته تلفظ آن شده "چله" به این معنای چله شواهد کهنی در متون فارسی به ویژه در سنت های صوفیانه و عرفانی مثلاً در الانسان کامل عزیزالدین نسفی و یا مناقب العارفین افلاکی و در شعر مولانا چله نشینی صوفیانه اشاره شده است. (به معنای چهل شبانه روز گوشه گزینی و خلوت گزیدن انزوا و ریاضت کشیدن) که این واژه با این ساخت شاهد دارد در متون فارسی. با این نگاه می شود شبی که نوزادی که در آن متولد می شود. چهل روز دیگر قرار است رو نمایی شود. (معمولاً نوزاد که به دنیا می آمد در فرهنگ ایرانی چهل روز آن را نشان نمی دادند روز چهل پس از استحمام برایش مهمانی می گرفتند.) که به این چله ی نوزاد گفته می شد. در مرگ هم همینطور است که چله یا چهل می گیرند.

نکته ای دیگر که در این مورد می توان گفت این است که دقیقاً چهل روز پس از سی آذر "دهم بهمن" است که می شود جشن سده انگار جشن چهل روزگی خورشید است. اما از دیگر سو در برخی از اظهار نظرها این واژه را ترکی می دانند و با توجه به اینکه واژه های ترکی از سده ی چهارم وارد زبان فارسی شده می تواند یکی از مقولات باشد؟ در منابع لغت یکی از معانی مترتب برای چله رنج و مشقت است. نمی دانم با این معنای سختی "چله" می تواند کار برد داشته باشد یا نه؟ تنها به عنوان پرسش می توان این رنج و سختی را برای شب چله از این منظر تحلیل کرد.؟ و البته پاسخ دوستان این بود که آنچه گفته شده پایه ی علمی ندارد. اگر کسی چیزی پیدا کند خوب است. به هر روی چهل عددی است که جنبه قدسی در میان برخی جوامع هم دارد. و سن کمال تلقی می شود و باورهای گوناگون دیگر. این هم از گزارش این پنجشنبه ما امید که شما را مفید افتد. به امید روشنی راه و اندیشه.

عبدالحسین علوی

